

بررسی آخرین شرحِ مثنوی در ترکیه

توفیق ه. سبحانی

پس از غروبِ آفتابِ زندگی مولانا جلال الدین و دفنِ پیکرِ او در جوارِ تربتِ پدرش سلطان العلماء در قونیه، مثنوی بیش از دیگر آثارِ آن مردِ اندیشه‌مند با اقبال مواجه شده است. از فهرست‌های موجود و از کتابخانه‌های متفرّق مشخصاتِ دو‌بست و هفت نسخه‌ی مثنوی به دست آمده است که از وفاتِ مولانا تا پایانِ قرنِ نهم هجری استنساخ شده‌اند. هم فزون آید اگر چونان که باید بشمری.

کارِ اقبال به مثنوی تنها با استنساخِ آن به پایان نرسیده است، بلکه در سراسرِ قلمروِ زبانِ فارسی، از آسیای صغیر و ماوراءالنهر گرفته تا شبه‌قاره‌ی هند، شرح‌هایی بر آن نوشته‌اند، گزیده‌هایی از آن پدید آورده‌اند و فرهنگ‌نامه‌ها برای آن مدوّن ساخته‌اند.

دو شرحِ کنوز الحقائق فی رموز الدقائق و جواهر الاسرار و زواهر الانوار از کمال‌الدین حسین بن حسنِ ماوراءالنهری معروف به خوارزمی (ظاهراً مقتول در ۸۴۰ هـ) از شرح‌های شناخته شده‌ی فارسی است.

در شبه‌قاره‌ی هند، شرح‌های عبدالعلی محمد بن نظام‌الدین مشهور به بحرالعلوم (وفات: ۱۲۲۵) و ولی محمد اکبرآبادی (تألیف: ۱۱۴۰) معروف است و شارحانی، چون عمادالله هندی، رضوی، عبدالله لکهنوی، شیخ محمد افضل، عبداللطیف، عبدالفتاح، محمد میر، نورالله، محمد ایوب، علی القاضی، محمد هاشم، حسن صاحب، نظام، عبدالواحد، شاه حسین، محمد شکرالله، محمد نعیم، کریم الله و دیگران، شرح تمام مثنوی یا بعضی از بخش‌های آن را و وجهی همّت خود قرار داده‌اند.

در داخل ایران به شرح‌های شاه داعی الی الله شیرازی (وفات: ۸۷۰)، ملاهادی سبزواری (وفات: ۱۲۹۰)، عماد اردبیلی، مرحوم کاظم زاده‌ی ایرانشهر، مرحوم جلال‌الدین همایی، مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر و آقای ادوارد ژوزف می‌توان اشاره کرد.

اما در آسیای صغیر، که پدر و مادر و برادر و فرزندانِ مولانا در خاکِ آن آرمیده‌اند، کار از این گسترده‌تر است. شرح‌هایی که در آن دیار فراهم آمده‌اند گاهی بسیار مفصل‌اند. اشاره به نام مشهورترین شارحان از فایده خالی نیست: مصطفی سروری (وفات: ۹۶۹)،

سودی یوستوی (وفات: ۱۰۰۵)، شارح دیوان حافظ و گلستان؛ شمعی (وفات: ۱۰۰۹)، عبدالمجید سیواسی (وفات: ۱۰۴۹) که شرحی بر بخشی از دفتر اول مثنوی نوشته است؛ صاری عبدالله افندی (وفات: ۱۰۷۱) که شرحی به نام جواهر بواهر مثنوی بر دفتر اول نوشته و در پنج جلد به طبع رسیده است؛ شیخ رسوخ الدین اسماعیل انقروی (متولد در قونیه، وفات: ۱۰۴۱)، معروفترین شارح مثنوی، که شرح او به عربی و انگلیسی ترجمه شده و نیکلسون در تفسیر خود بر مثنوی به آن شرح نظر داشته است و مجلداتی از این شرح به فارسی هم ترجمه شده است؛ اسماعیل حقی بروسوی (وفات: ۱۱۳۸) که هجده بیت آغاز مثنوی را به نام روح المثنوی شرح کرده و این شرح در دو جلد چاپ شده است؛ شیخ مراد بخاری (وفات: ۱۲۶۵) که شرحی کامل بر مثنوی نوشته است؛ عابدین پاشا (وفات: ۱۳۲۵) که شرح او بر مثنوی ابتدا در یک جلد و بار دیگر در شش جلد به چاپ رسیده است؛ احمد عونئ قنق (وفات: ۱۹۳۸ م)؛ طاهر اولغون المولوی (وفات: ۱۹۵۱ م) که در جامع سلیمانیه تدریس می‌کرده و درس‌های خود را فرم به فرم به چاپ می‌سپرده و از آنها کتابی به نام درس‌های مثنوی پدید آمده که شرح دفتر اول مثنوی است و در چهارده مجلد تجدید چاپ شده است.

آخرین شرحی که تا امروز در ترکیه منتشر شده ترجمه و شرح مثنوی^۱ از مرحوم عبدالباقی گولپینارلی (وفات: ۲۵ اوت ۱۹۸۲) است.

پیش از آن که از این شرح سخن رود، به جاست که درباره‌ی شارح مختصری بنویسیم. عبدالباقی گولپینارلی کیست؟ در شماره‌ی دوم سال نهم مجله‌ی آینده، به اختصار، در شماره‌ی تابستان و پاییز ۱۳۶۲ نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، به تفصیل، و مفصل‌تر از این دو مورد، در مقدمه‌ی کتاب مولوته بعد از مولانا، آنچه از دست و همت برمی‌آمد درباره‌ی مرحوم عبدالباقی نوشته‌ام. در اینجا، چکیده‌ای از آن نوشته‌ها را به عرض می‌رسانم.

مرحوم عبدالباقی در سال ۱۳۱۷ هـ / ۱۹۰۰ م در خانواده‌ی روزنامه‌نگاری به نام احمد مدحت افندی در استانبول به دنیا آمد. پدر عبدالباقی از مردم روستای گول بولاق گنجه بود که، در پی جنگ‌های داخلی روسیه، به امپراتوری عثمانی کوچید و ابتدا در بروسه - قدیم‌ترین پایتخت عثمانیان - مقیم شد و سپس در استانبول رحل اقامت افکند.

عبدالباقی در اولین روزهای جلوس امپراتور مولوی مشرب عثمانی، سلطان محمد پنجم

1) *Mevlâna'da Türkçe Kelimeler ve Türkçe Şiirler*, Remei Kitaphanesi, İstanbul, 1934.

معروف به سلطان رشاد، هه ساله بود و در سال ۱۹۰۹، در مولوی خانه‌ی بهاریه، از دده‌ی اهلی حلب سکه گرفت و به مولویه پیوست. لابد او چند سالی قبل از آن تاریخ هم به مولوی خانه‌ها تردد داشته است. در سال ۱۹۲۷ به دانشکده‌ی ادبیات دارالفنون وارد شد و در ۱۹۳۰، با تدوین رساله‌ای به نام ملامتیه و ملامتین به راهنماییِ پروفیسور محمد فوادکوپرلی، لیسانسیه شد و به تدوین ادبیات پرداخت. با نوشتن رساله‌ای با عنوان زندگانی یونس امره درجه‌ی دکتری گرفت. در سال ۱۹۴۹، به تقاضای خودش، بازنشسته شد. پس از وضع قانون اخذ شناسنامه، عبدالباقی «گول بولاچی» را، که تلفظ آن برای ترک زبانان آسیای صغیر ثقیل بود، به «گوپینارلی»، که به همان معنی است، بدل کرد و آن را نام خانوادگی خود قرار داد. وی همیشه از چند تن از استادان خود به خیر و نیکی یاد می‌کرد و می‌گفت که از محضر حسین فخرالدین دده و سید عبدالقادر بلخی و فرزندش، سید احمد مختار، بهره‌ها برده و مرحوم اسماعیل صائب استادی او را بر عهده داشته و زنده یاد فریدکام حامی و مربی او بوده است. در میان استادان او، نام تیکوشلی Tikvšli یوسف افندی، مرحوم احمد ناعم (یا نعیم) و مرحوم شیخ علی خوبی را هم نوشته‌اند.

از او پرسیده‌اند که چرا به ادبیات کهن علاقه‌مند شدید و به چه دلیل به مولویه دل بستگی پیدا کردید؟ پاسخ داده است که والدینش از مولویه و افرادی متدین بوده‌اند و او در چنان خانواده‌ای بالیده است. اولین صدایی که در گوش او طنین‌انداز شده یا بانگ اذان بوده یا زمزمه‌ی دعا و یا ترنم نی و علاقه‌ی او به مولویه البته بدان دلیل است که پیرو طریقت مولویه است.

از مرحوم عبدالباقی بیش از پنجاه کتاب و ده‌ها مقاله باقی مانده است. همه‌ی آن کتب و مقالات در زمینه‌های تصوف و تاریخ و ادبیات است و چهارده کتاب مستقل از آثار او به مولانا و مولویه اختصاص یافته است به این شرح:

- ترجمه‌ی مثنوی در شش دفتر، این ترجمه ابتدا بین سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۶ جزء انتشارات آثار کلاسیک شرق چاپ شده و بعدها نیز چاپ‌هایی داشته است؛
- منتخبی از رباعیات مولانا، ۱۹۴۵، به طبع همان ناشر؛
- مولانا جلال الدین، ۱۹۵۲، وارلیق؛
- شیخ غالب، ۱۹۵۳، وارلیق؛
- مولویه بعد از مولانا، ۱۹۵۳، انقلاب؛
- گلدسته (ترجمه‌ی منتخبی از اشعار دیوان کبیر)، ۱۹۵۵، رمزی؛

- ترجمه‌ی دیوان کبیر، با تعلیقات و حواشی در هفت مجلد، ۱۹۵۷-۱۹۵۸، رمزی؛

- آداب و ارکانِ طریقتِ مولوی، ۱۹۶۳، انقلاب و آکا؛

- رباعیاتِ مولانا جلال الدین، ۱۹۶۴، رمزی؛

- فهرستِ نسخه‌های خطیِ موزه‌ی مولانا، ۱۹۷۱-۱۹۷۲، سه جلد، انجمنِ تاریخِ ترک، (جلدِ

چهارم این کتاب هنوز به چاپ نرسیده است)؛

- مکتوبات؛

- مجالسِ سبعة؛

- ابتدا نامه؛

- ترجمه و شرح مثنوی.

زنده یاد عبدالباقی محقق‌ی است که قریبِ هفتاد و سه سال از حیاتِ خود را مستغرق در آثارِ مولانا و مولویه بوده است. آخرین اثرِ او همان ترجمه و شرحِ مثنوی است. در این مقاله، همین کتاب به اختصار بررسی خواهد شد. پیش از شروعِ بررسی به سؤالِ مقدری باید پاسخ داده شود: آیا، با وجودِ آن همه شرحی که در طولِ سالیان بر مثنوی نوشته شده، تألیفِ کتابِ دیگری در همان زمینه ضرورت داشته است؟ مرحوم عبدالباقی خود به این سؤال بدین شرح و مضمون پاسخ داده است: ما بیش از هر چیز این نیاز را از حیثِ زبانِ ضروری تشخیص دادیم، زیرا که فهمِ زبانِ دوره‌ی عثمانی کاری دشوار است و این مسئله امروز واقعاً جنبه‌ی تخصص یافته است. مهم‌ترین انگیزه‌ی ما در ترجمه و شرح همین معنی بوده است. دیگر این که دیدیم شارحان، بی آن که آثارِ خودِ مولانا را به مطالعه گیرند و محتوای مقالاتِ شمس و معارفِ سلطان‌العلماء و آثارِ سلطانِ ولد را بررسی کنند، به شرحِ مثنوی دست زده‌اند. شروحنی که آنان نوشته‌اند، فی الواقع، مبتنی بر دریافتِ خودِ آنان بوده است. کسانی از راهِ آراءِ ابنِ عربی به تفسیرِ مثنوی پرداخته‌اند و بعضی عقایدِ باطنیه را در آثارِ او کاویده‌اند و حتی افرادی کشفیاتِ جدیدِ علمی و فنی در مثنوی سراغ گرفته‌اند و گروهی اساس کار را بر شیوه‌ی اهلِ ذکر نهاده‌اند.

گذشته از آن دو نکته که عرض شد [مسئله‌ی لزومِ فهمِ زبانِ دوره‌ی عثمانی و بررسیِ آثارِ خودِ مولانا و جز آن برای شرحِ مثنوی]، هیچ یک از شارحان تقریباً، لزومی ندیده‌اند که متنی صحیح و موثق از مثنوی را اساس کار قرار دهند؛ متنی را برگزیده‌اند که خود پسندیده‌اند نه آن که از زبانِ مولانا تراویده باشد. در دو بیتِ نخستینِ مثنوی اختلافی مهم بین نسخه‌ی اصیل و نسخه‌های دیگر وجود دارد. نسخه‌ی اصیل چنین است:

بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند
 کز نیستان تا مرا ببریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
 در نسخه‌های جدیدتر:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند
 از نیستان تا مرا ببریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

در نسخه‌های غیر اصیل افزوده‌هایی است که شارحان بدان عنایتی نشان نداده‌اند. این نسخه‌ها بعضی دفتر هفتمی هم دارند که مسلماً مجعول است و ۱۰۱۰ بیت از دفتر ششم عیناً در آن آمده است و اشعار جعلی آن انسجام ندارد و پر از خطاهای صرفی و نحوی است. گویا جاعلی دفتر هفتم به بیت زیر از کلیات شمس (ج ۲، ص ۱۹۲، بیت ۹۲۳۴) نظر داشته است:

دل چو سطرلاب شد آیت هفت آسمان شرح دل احمدی هفت مجلد رسید
 جاعل نمی دانسته است که مولانا در این بیت دل خود را به اسطرلابی مانند کرده و شرح صدر یا «انشرح» را منظور نظر داشته نه «دفتر هفتم» مثنوی را. از این رو، ما در شرح خود این نکات را هم دقیقاً منظور کرده‌ایم.

هر کس در تفسیر روشی در پیش گرفته است. کار هیچ کس عاری از نقص نیست. ما احترام شایانی برای همه‌ی شارحان قایلیم. ما هم روشی را در پیش گرفتیم و بر آن شدیم که مثنوی را به یاری سخنان و آثار خود مولانا تفسیر کنیم و این راه را سالم‌ترین راه تشخیص دادیم. مثنوی اثری تعلیمی است، اما در جای جای آن نیز خروش و تلاطم موجود در دیوان کبیر و عشق و وجد و هیجان به چشم می‌خورد. ما سعی کردیم که، با اتکا به روش‌های تحلیلی و انتقادی امروزی، بدون تعصب این کار را به انجام برسانیم. از شارحان قبلی مخصوصاً از امدادالله، و از کتب تحقیقی از مآخذ قصص و تمثیلات و احادیث مثنوی مرحوم بدیع الزمان فروزانفر، که حیات پر بار خود را وقف مولانا و مثنوی کرده بود، بهره‌مند شده‌ایم. باز اضافه کنیم که بیش از همه به مقالات شمس و آثار خود مولانا متکی بوده‌ایم.

لغات و اصطلاحات ترکی مندرج در مثنوی را استخراج کرده‌ایم؛ درباره‌ی اشخاص، کتب و حوادث تاریخی مطرح شده در مثنوی اطلاعاتی به دست داده‌ایم؛ اقتباسات لفظی و معنوی از آیات و احادیث را باز نموده‌ایم؛ به ابیات تصحیح شده و از یاد رفته، که در مقابله‌ها به نسخه افزوده بودند اشاره کرده‌ایم.

برخلاف اکثر شارحان پیشین، شرح خود را بیت به بیت دنبال نکرده‌ایم، بلکه مبحثی را

عنوان کرده و به شرح آن پرداخته‌ایم؛ یعنی خواننده را ابتدا به رو به روی مولانا کشانده‌ایم تا خود به قدر استعداد از آن چشمه‌ی زلال بجشد، سپس او را به شرح فراخوانده‌ایم. گمان می‌کنیم که بدین ترتیب به شعریت مثنوی و نشئه‌ی معنوی آن کمتر لطمه وارد می‌شود.

مشخصات شرح و بررسی آن

چاپ دوم شرح مثنوی بین سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۴ در سه مجلد، جزء انتشارات انقلاب و آکا، در قطع وزیری، در استانبول چاپ شده است. مجلد اول: دفتر اول (ص ۱-۳۷۰) ترجمه و شرح ۴۰۱۷ بیت، دفتر دوم (ص ۳۷۲-۶۷۲) ترجمه و شرح ۳۸۲۱ بیت، فهرست اعلام (ص ۶۷۳-۶۹۵)؛ مجلد دوم: دفتر سوم (ص ۱-۳۴۰) حاوی ترجمه و شرح ۴۸۱۱ بیت، دفتر چهارم (ص ۳۴۳-۶۵۴) ترجمه و شرح ۳۸۵۵ بیت، فهرست اعلام (ص ۶۵۶-۶۶۴)؛ مجلد سوم: دفتر پنجم (ص ۱-۳۶۶) ترجمه و شرح ۴۲۴۰ بیت، دفتر ششم (ص ۳۶۹-۷۸۹) ترجمه و شرح ۴۹۲۹ بیت، هم‌چنین ترجمه و شرح ۵۴ بیت تکمله‌ی سلطان ولد بر مثنوی که در نسخه‌ی اساس نبوده و مرحوم گولپینارلی آن قسمت را از نسخ دیگر اخذ کرده است (ص ۷۹۰-۷۹۵)، فهرست اعلام (ص ۷۹۶-۸۰۸).

بدون احتساب صفحات مقدمه و فهرست و تکمله‌ی سلطان ولد، شرح شش دفتر مثنوی و ترجمه‌ی آن جمعاً ۲۰۱۵ صفحه‌ی ۴۰ سطری را در برمی‌گیرد. متن اساس مرحوم عبدالباقی، با در نظر گرفتن تکمله‌ی ۵۴ بیتی سلطان ولد، ۹۵ بیت و، بدون آن ابیات، ۴۱ بیت بیشتر از نسخه‌ی مصحح مرحوم نیکلسون دارد. علاوه بر این ۹۵ یا ۴۱ بیت، در متن اساس مرحوم گولپینارلی گاهی اصلاحاتی به عمل آمده و صورت صحیح و جدید در هامش نسخه با مرکب سرخ و قلم ریز افزوده شده است که متأسفانه این اصلاحات در فیلمی که در اختیار مرحوم نیکلسون قرار داده شده انعکاس نیافته و در نتیجه، در متن مصحح آن مرحوم نیز درمذ نظر قرار نگرفته است. اشاره به پاره‌ای از آنها خالی از فایده نیست.

شمار ابیات مثنوی در این شرح و در چاپ نیکلسون، بدین قرار است:

دفتر اول	دفتر دوم	دفتر سوم	دفتر چهارم	دفتر پنجم	دفتر ششم	تکمله
۴۰۰۳	۳۸۱۰	۴۸۱۰	۳۸۵۵	۲۲۳۸	۴۹۱۶	-
۴۰۱۷	۳۸۲۱	۴۸۱۱	۳۸۵۵	۴۲۴۰	۴۹۲۹	۵۴

در صفحه‌ی ۲۹۰ دفتر ششم - از چاپ لیدن - بعد از بیت ۳۴۴ یعنی:

صورتی را چون به دل ره می دهند از ندامت آخرش ده می دهند.

سه بیت زیر در حاشیه‌ی چاپ نیکلسون آمده، در حالی که در نسخه‌ی ۵۱ در متن قرار دارد^۲:

دزد را کان قطع تلخی می زهد	ذوقِ دزدی را چو زن ده می دهد
ده بدادن دیدی از دستِ حزین	ده بدادن زین بریده دست بین
هم چنان قلاب و خوئی و لوند	وقتِ تلخی عیش را ده می دهند

در ص ۵۴۷، سطر ۱۱ همان دفتر عنوان «الله واحد» در نسخه‌ی ۵۱ «ان الله واحد» است. در صفحه‌ی ۵۴۴ دفتر ششم، مصراع اول بیت ۴۸۶۵ (قصه کوتاه کن که رشک آن غیور) در مقابله به صورت «قصه کوتاه کن که رای نفیس کور» تغییر یافته است.

در صفحه‌ی ۵۴۷ دفتر ششم، مصراع دوم بیت ۴۷۴۶ در نیکلسون به صورت «معنی اندر معنی اندر معنی است» ضبط شده و در نسخه‌ی ۵۱ به صورت «معنی اندر معنی ریانیست» آمده است.

مزایای این شرح

۱. مقدمه‌ای جامع در چهل صفحه دارد که مشخصات سیزده چهارده نسخه‌ی کهنه‌ی دیگر از مثنوی را در آن به دست می دهد و درباره‌ی کار شارحان قبلی، به اختصار، اظهار نظر می کند و شیوه‌ی کار را روشن می کند. مطالعه‌ی این مقدمه برای کسانی که به نحوی با مثنوی سر و کار دارند به گمان مفید است.

۲. پس از مطالعه و بررسی اکثر شروح مثنوی فراهم آمده است و از این جهت می توان گفت که از مزایای آن شروح برخوردار و از لغزش‌های آنها برکنار است. بی تردید این ادعا

(۲) این سه بیت در نسخه‌ی اساس نیکلسون با فلم دیگری در حاشیه آمده است. با این همه وی در تفسیر خود، در شرح بیت ۳۴۴، ترجمه‌ی این ابیات را آورده و احتمال داده است که اصل باشند نه الحافی. در ترجمه‌ی نیکلسون: «ده می دهد» به he curses و «ده بدادن» به malediction و «ده می دهند» به execrate برگردانده شده («ده دادن» در ناظم الاطباء، مخالفت کردن و برخلاف گفتن و مکروه داشتن و کراهت داشتن و تنفر داشتن و طعن و سرزنش کردن بر کسی به این که ده انگشت را مقابل صورت وی حرکت دهند معنی شده است) و «حزین» اشاره به «زن» تلقی گردیده است. ضمناً نیکلسون علت حذف این سه بیت را در نسخه وجود homoeoteleuton (هم پایانی) در «ده می دهد» احتمال داده است. - ویراستار.

نیاز به اثبات دارد که فعلاً مجالی برای آن نیست.

۳. به استناد نسخه‌ی بسیار معتبر مثنوی ترجمه و بالطبع شرح شده است. ترجمه‌ی ترکی چنان دقیق است که می‌توان بدون در دست داشتن نسخه‌ی فارسی اختلافاتِ نسخ را دریافت. مؤلف در مواردِ عدول از اصل به آن اشاره کرده است.

۴. ترجمه‌ی بسیار دقیقی از مثنوی به خواننده‌ی ترک زبان عرضه کرده است. این ترجمه در نوع خود چون ترجمه‌ی انگلیسی نیکلسون مفید است.

۵. با استفاده از دیگر آثار مولانا و متونی دیگر، چون مقالاتِ شمس و معارفِ سلطان العلماء، و معارفِ برهان الدین محقق، تدوین شده است. مثلاً در شرح بیت

گفت المعنی هو الله شیخ دین بحر معنی‌های رب العالمین (دفتر یکم/ب ۳۳۳۸)

که شارحان قبلی، از جمله شمعی و سروری و انقروی، «شیخ دین و بحر معنی‌های رب العالمین» را صدرالدین قونیوی و شیخ محیی الدین بن عربی پنداشته‌اند، مرحوم عبدالباقی ابتدا حدس زده است که منظور مولانا از «شیخ دین» شمسی تبریزی است و بعد آن را در مقالاتِ شمس یافته است.

۶. مطالبِ شرح مکرر نیست، بدین معنی که مطلبی یک بار شرح شده و در مواردِ بعدی فقط نشانی آن داده شده است.

۷. آیات و احادیثِ مثنوی دقیقاً داده شده است. اگر شخصی یک بار، از اول، شرح مثنوی را ورق زند و رقم آیات و ابیاتِ مثنوی را یادداشت کند و یا این کار را در باره‌ی احادیث انجام دهد، فهرستی از آیات و احادیثِ مثنوی در دست خواهد داشت.

۸. لغات و ترکیبات و اصطلاحاتِ ترکی مثنوی استخراج شده است. در سال ۱۹۳۴، محمد شرف الدین یالت کایا کلمات و اشعارِ ترکی آثارِ مولانا را فراهم کرده است. اما گمان می‌رود که کارِ مرحوم عبدالباقی در این زمینه دقیق‌تر و مفیدتر باشد.

۹. بعضی مسائلِ اجتماعی، که به نحوی به تاریخ و محیطِ اجتماعی ترکیه و مولویه مربوط است، در شرح، به ایجاز روشن شده است؛ مانند مسائلِ مربوط به فرقه‌ی بابائیه، بکتاشیه، حمزویه یعنی ملامتیه‌ی بایرامی و جز آن.

شیوه‌ی شارح

چنان که از زبانِ شارح نقل کردیم، شیوه‌ی او چنان است که حتی دیباچه‌های منشورِ دفاترِ مثنوی را ابتدا به ترکی برگردانده و بعد نکاتِ قابلِ توضیح آنها را در شرح توضیح داده است.

شرح مرحوم عبدالباقی یک‌دست نیست: در پاره‌ای موارد سنگ تمام گذاشته و حق مطلب را کاملاً ادا کرده و در مواردی به سرعت رد شده است. هجده بیت آغازِ مثنوی، که در نظر مولویه هم اهمیت فراوانی داشته، جولان‌گاهی برای قلم شارحان فراهم آورده است. مرحوم عبدالباقی هم در این عرصه عنانِ قلم را رها کرده است. ترجمه‌ی این دیباجه‌ی منظوم، با قلم ریز روی کاغذ نیمه رحلی، نه صفحه جا گرفته است و احتمال می‌دهم که هر صفحه‌ی نوشته، اگر چاپ شود، یک صفحه و نیم جا لازم دارد. در این نه صفحه مطلب زایدی نیست و نکته‌هایی مطرح شده است که در شرح‌های دیگر نمی‌توان یافت. از جمله، شارح ادله‌ای اقامه کرده است بر این که مولانا جلال‌الدین به عمد دیباجه‌ی منظوم مثنوی را در هجده بیت تحریر کرده است. از جمله‌ی آن دلایل‌ها یکی این است که مولویان عددِ هجده را مقدس می‌شمرده‌اند. دیگر آن که کلمه‌ی «حی» به حسابِ جمل هجده است و از اسماءِ حسنی است. به عقیده‌ی پیشینیان هجده عالم وجود دارد. دیگر آن که عددِ نه بین ترکان عددِ مقدّسی است و هجده دو برابرِ نه است. مولانا خود بر عددِ هجده تکیه می‌کند و می‌گوید:

نپذیرم ای سمن بر کمتر ز هجده ساغر نر می کن و حلیمی ای یار تند و تیزم

(کلیات شمس، ج ۳، ب ۱۷۷۷۸)

در این باره بحث کرده است که آیا این تصادفی است که مثنوی با کلمه‌ی «بشنو» و، در نتیجه، با حرفِ «ب» آغاز شده است؟ به این سؤال جوابِ قاطعی نداده، اما دقت کرده است که اسرارنامه‌ی عطار با «به نام آن که جان را نورِ دین داد» و گل و خسرو او با «به نام آن که گنجِ جسم و جان ساخت» و الهی نامه‌اش با «به نام کردگارِ هفت افلاک» - همه با «ب» شروع شده است. مولانا برای شنیدن اهمیتِ فراوانی قایل است. می‌فرماید:

کودک اول چون بزاید شیر نوش	مدّتی خاموش باشد جمله گوش
چون توگوشی اوزبان نی جنس تو	گوش‌ها را حق بفرمود انصتوا
مدّتی می‌بایدش لب دوختن	از سخن تا او سخن آموختن
ور نباشد گوش و تی تی می‌کند	خویشتن را گنگِ گیتی می‌کند
کز اصلی کش نبود آغاز گوش	لال باشد کی کند در نطق جوش
زان که اول سمع باید نطق را	سوی منطق از ره سمع اندرا
ادخلوا الابیات من ابوابها	واطلبوا الاعراض فی اسبابها.

(دفتر یکم/ ب ۱۶۲۲-۱۶۲۸)

شارح درباره‌ی نی صحبت می‌کند و این معنی را که منظور از آن انسان کامل یا همان نی مادی یا خود مولانا است روشن می‌کند و، همان طور که در مقدمه وعده داده است، شواهدی از دیگر جاهای مثنوی و کلیات شمس می‌آورد.

به داستان شاه و کنیزک که می‌رسد، ۲۴۷ بیت را ترجمه و نقل می‌کند و شرح همه‌ی این ابیات را در ۱۸ صفحه به پایان می‌رساند.

اگر خواننده‌ی مثنوی تنها اهل ادبیات باشد و مثلاً بخواهد معنی بیت زیر را درست دریابد، شاید جواب سؤال خود را تنها در ترجمه بتواند بیابد:

کاش کان هم ننگ بودی یکسری تا نرفتی بر روی آن بد داوری.

(دفتر یکم، ب ۲۰۶)

«آن» به کجا برمی‌گردد؟ در شرح جوابی مندرج نیست. اما در ترجمه می‌خوانیم: «کاش آن زرگر هم سراپا عیب بود تا این بلیه و داوری بد درباره‌ی او اعمال نمی‌شد». در این زمینه از شرح‌های دیگر نیز گرهی نمی‌کشاید. مرحوم فروزانفر، که به دقایق کار واقف بوده، نوشته است: «به موجب این حکایت، عشق کنیزک زوال پذیرفت و او نصیب دیگر کس شد و معشوق او به قتل رسید و، از این رو، عشق او با ننگ (یعنی ظهور هوس) و قضای بد توأم بود. ولی شارحان مثنوی این بیت را درباره‌ی زرگر فرض کرده و به ناچار تفسیرهای ناموجه کرده‌اند».

در عوض، وقتی خواننده به بیت «جولقیی سربرهنه می‌گذشت...» برسد، ذیل «جولقیی» شرحی مستوفی و دلکش خواهد یافت و اطلاعات جامع و دست‌اولی درباره‌ی «قلندریه» و «چار ضرب زدن» و «علت طاس و طشت بودن سر آنان» و نظر مولانا درباره‌ی آن گروه به دست خواهد آورد. اگر شرح عبدالباقی نباشد، خواننده آن اطلاعات را تنها با تفحص در چندین کتاب عربی، فارسی و ترکی ممکن است به دست آورد.

مرحوم عبدالباقی مفسر قرآن کریم هم بود. تفسیری دارد به نام قرآن کریم و مثالی^۳ که چاپ سوم آن در ۱۴۰۲ هـ/۱۹۸۲ م در قم انجام گرفته است. قوی‌ترین قسمت شرح مثنوی آن مرحوم شاید قرآنیات مثنوی باشد. «امی»، «علیین»، «صبغة الله»، «هاویه» و تفاسیر گوناگون این نوع کلمات را در شرح مثنوی توان یافت. زندگی پیامبران را تا حد لزوم به استناد قرآن و دیگر کتب آسمانی توضیح داده است. به احوال اولیا با مراجعه به مآخذ مهم اشاره کرده است.

اصطلاحاتِ صوفیانه نظیرِ فیض، عشق، نظر، وحدتِ وجود، هو و دیگر تعابیرِ صوفیانه در این شرح توضیحِ وافی همراه دارند. اصطلاحاتِ فلسفی و منطقی و کلاً مصطلحاتِ معارفِ اسلامی تا حدِّ لازم روشن شده‌اند.

این شرح اکنون به فارسی ترجمه شده است. جلدِ اوّل و سومِ آن منتشر شده و احتمالاً خوانندگانِ خود را یافته است. شاید ایرادهایی از این قبیل از خاطرِ بعضی از آنان خطور کرده باشد:

- (۱) ابیاتِ سهل و روانِ مثنوی در آن به نثر درآمده است؛
 - (۲) توضیحاتی درباره‌ی کلماتی چون: سحر، شجره و عَلم در آن آمده است که چه بسا لزومی نداشته است؛
 - (۳) به ارتباطِ کلمات و رمزها و نمادها اشاره‌ای نشده است.
- اما این‌ها ایرادهای اساسی شمرده نمی‌شوند. این‌گونه زواید، در کلّ کتاب، بیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ صفحه نیست. ایرادِ سوم را تقریباً اکثرِ شرح‌ها دارند. □

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی